

نیکی نیاموزی، نکند کرک پوستین دوزی پدر و ما را
عیب نهانی پیدا کن که ایثار سوگنی و خود را پی
حکمت هر که علم خواند و عمل نکند بدان ماند که کار اندک
میفکند از تن سپل طاعت نیاید و از پوست پمغ
منفعت و بصاعت نشاید پست بس قامت خوش کرد
چادر باشد چون باز کنی مادر مادر باشد پند نه هر که بود
حکمت سیرت ز نپاد اوست کار اندرون دارد نه پست
قطعه توان ساخت پیکر و در شمایل مرد که تا کجا
پایگاه علوم، ولی رباطش امین مباحث و غره مشو، که
نفس نکر و دیناها معلوم حکم هر که بازرگان شیر و چون
خود بریزد قطعه تو نشین را بر رکن می بندد است گویند یک

دو پند لوچ از دگر دی شکست پیشانی، تو که بازی کنی
بسر با قیوم حکمت چو با شیر و دشت با شمشیر کار خردمندان
پست جنگ و زور آوری سخن با مست، پیش سر چرخ
در بغل نه دست پست ضعیفی که با قوی دلاوری کند
یار دشمن است در هلاک خویش قطعه سایه پرورده را
چه طاقت آن، که رود با مبارزان اقبال، است باز
بجمل میفکند، چرخه با مرد این چنگال حکمت هر که نصیب
نشود سر ملامت شنیدن دارد پست چون نیاید نصیحت
در گوش، اگر کت سرزنش کند خوش حکمت پهنان
همه هنر مند از او آموختند دید چنانکه شک بازاری یک
مشکار بر آشفته بردارد و پیش آمدن نیاید سطله چون هنر